

نقش امرای نظامی در ثبات و بی ثباتی سیاسی عهد سلجوقی

دکتر قربانعلی کناررودی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تنکابن

تنکابن-ایران

سپهلا نعیمی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا

تهران-ایران

چکیده

همانگونه که نظامی ها ، باعث ثبات و انتظام امور حکومت می شوند و به پشتیبانی از حاکمیت سیاسی می پردازند ، به همان میزان می توانند ، عامل مهمی در سقوط و بی-ثباتی یک حکومت نیز محسوب گردند. در شرایطی که حکومت، قدرتمند و از توان نظارت بالایی برخوردار باشد ، بر نظامی ها تسلط داشته، و از خود سری و دخالت آنان در امور سیاسی جلوگیری می کند . با وجود این ، حکومت در هنگام ضعف ، قادر به اعمال قدرت در بین این افراد نبوده، و در نتیجه سرپیچی امرای نظامی از حکومت و خود سری آنان ، سبب بی ثباتی و سقوط حاکمیت می شود . این پژوهش بر آن است تا به نقش امرای نظامی در ثبات و بی ثباتی سیاسی حکومت سلجوقی در ایران بپردازد

کلیدواژگان: سلجوقیان ، امرای نظامی ، ثبات سیاسی ، اقطاع ، اتابکان .

مقدمه

در قرون چهارم و پنجم هجری قبایلی از ترکمانان در ایران قدرت را به دست گرفتند. اولین گروه از ترکان، غزنویان بودند که بر این دیار مسلط شدند. در اواخر حکومت آنان، با توجه به مشکلات داخلی و لشکرکشی های بی ثمر به هند که منجر به خالی شدن خزانه کشور شد و ضعف و اختلافات درونی، گروه دیگری از ترکان به نام سلجوقیان توانستند آنها را از صحنه سیاسی عقب زده، و صاحب قدرت شوند.

پیروزی طغرل سلجوقی بر سلطان مسعود در دندانقان را باید پایان قدرت غزنویان دانست. طغرل به خوبی از نقش خلیفه عباسی در تأیید مشروعیت حکومت خود آگاه بود، لذا از همان ابتدا با ارسال نامه ای به دربار خلیفه القائم سعی در ایجاد ارتباط با خلافت نمود. سلجوقیان سنی مذهب از همان ابتدا در صدد اجرای چهار هدف بودند، تحکیم تسلط دنیایی سلاطین سلجوقی، پیوند دین و دولت، نظارت بر سیستم آموزشی و اهمیت دادن به تشکیلات کشوری که از اواخر آل بویه از بین رفته بود (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۵). البته باید گفت هدف عمده آنان تحکیم قدرت و ایجاد ثبات سیاسی بود و مواردی که یاد شد، صرفاً راههایی برای نیل به این مقصود بوده است. حاکمیت سلجوقیان با قتل طغرل سوم به دست خوارزمشاهیان به اتمام رسید. سقوط آنها تنها ناشی از این ضربه خارجی نبود و عوامل مهم دیگری نیز در آن نقش داشت.

پژوهش حاضر نقش امرای نظامی را در ثبات و بی ثباتی سیاسی در عهد سلجوقی بررسی می کند. ذکر این نکته لازم است که منظور از ثبات سیاسی در پژوهش حاضر، وجود قوانین و امنیت ناشی از قدرت در ساختار حکومت سلجوقی است و هرگونه تغییر که منجر به از بین رفتن قدرت سلجوقیان گردد به بی ثباتی تعبیر شده است. در این مقاله سعی شده با ارائه تعریفی از کلمه امیر و سیر تحول آن، به بررسی جایگاه امر در دوره سلجوقی پرداخته شود؛ لذا مبحث به دو بخش امراء تا دوره ملکشاه و امراء بعد از ملکشاه تا پایان حکومت سلجوقی تقسیم شده اند. منظور از امراء در پژوهش حاضر با توجه به گستردگی این اصطلاح در عهد سلجوقی، صرفاً امرای نظامی است. روش کار جمع آوری و بررسی منابع مکتوب و تجزیه و تحلیل اطلاعات است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که: امرای نظامی در ثبات و بی ثباتی سیاسی عهد سلجوقی چه کارکردی داشتند.

امیر و امرا

درفرنگ نامه‌ها از کلمه امیر چنین تعریف شده است: «کسی که فرمانروا قومی باشد، پادشاه، درجه‌ای پایین‌تر از پادشاه، حاکم، فرمانده سپاه، سردار، سپهسالار.ج. امراء» (معین، ۱۳۷۹: ۳۵۶/۱) کلمه امارت به معنای حکمرانی کردن نیز از این کلمه است. نخستین عنوانی که در تاریخ سیاسی اسلام به معنی رئیس حکومت به کاررفته است امیراست. بنابراین می‌توان گفت این اصطلاح از زمان پیامبر(ص) کاربرد داشته و افرادی که مسئول فرماندهی جنگ یا جمع‌آوری مالیات بودند، به این نام خطاب می‌شدند. (برگ نیسی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

عده‌ای معتقدند این اصطلاح بیانگر وابستگی به خلافت بود. (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۵۱) در قرون سوم و چهارم هجری حکومت‌های مسلمان طاهریان و سامانیان که تحت امر خلفای عباسی بودند، از این لقب استفاده می‌کردند. اما در دوره سلجوقی این اصطلاح کاربرد وسیع‌تری پیدا کرد و امیر، به فرد نظامی یا مسئول جمع‌آوری مالیات و حاکم و والی و یا حتی شاهزادگان کم‌اهمیت سلجوقی هم گفته می‌شد و حتی یک عده از مأمورین تاجیک و غیر نظامی در تشکیلات دیوانی با این نام خوانده می‌شدند (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۶) این امراء از لحاظ قدرت با دوران قبل از خود متفاوت بودند چرا که آنان گاه در مقام اتابکی یا شاهزادگان و یا حکام سرحدی هم ظاهر می‌شدند. (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۰) آنان همچنین دارای املاک وسیعی بودند که این امر می‌توانست نشان‌دهنده افزایش دهد. امرای این عهد را به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌کنند: امیر درگاه سلطان، که امور مربوط به دربار و سپاه را انجام می‌داد. امیران صاحب اقطاع و امیرانی که در سراسر قلمرو پراکنده بودند و سلطان را در هنگام ضرورت یاری می‌رساندند. (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۰-۲۲۱) در اواخر دوره سلجوقی اصطلاح امیر تغییر نمود و این اصطلاح به اعضای برجسته نظامی اطلاق شد. (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۲۷؛ بنداری، ۱۳۵۶: ۲۸۹).

امرای نظامی از ابتدای حکومت سلجوقی تا دوره ملک‌شاه

بعد از پیروزی در دندانقان، شهرهای شمالی خراسان زیر نفوذ ترکمانانی قرار گرفت که مشکلات معیشتی و کمبود چراگاه و قبول اسلام، آنها را مجبور به ترک سرزمین خود (ترکستان) به قصد ماوراءالنهر کرده بود. (راوندی، ۱۳۶۴: ۸۶ - شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۹۶) آنان به مدد نیروی نظامی بر نیشابور و ری مسلط شدند. سلاطین سلجوقی بیشتر زندگی خود را با بهانه‌های

مختلف در جنگ سپری کردند و از بین بردن موانع قدرت آنها ، بدون وجود یک نیروی نظامی غیر ممکن بود . اگر چه ثبات حکومت آنها تنها به دلیل نیروی نظامی نبود و نباید از نقش اندیشمندان برجسته ای مانند عمیدالملک کندی و خواجه نظام الملک ، غافل شد .

در رأس حکومت سلجوقی، سلطان قرار داشت که تحکیم و بقای قدرتش به غلامان ترک نژاد وابسته بود . این گروه در سراسر دوره سلجوقی مشکلاتی را برای حکومت ایجاد کرد . لذا سلاطین اولیه سلجوقی برای کاهش اتکای خود بر ترکمانان پراکنده، گارد ویژه ای از غلامان ترک نژاد تشکیل داده بودند که حکم ارتش ثابتی را داشت که از غلامان ، مزدوران و آزاد مردان تشکیل می شد. ملکشاه در بیرون اصفهان شاهلیژ را بنا کرد تا جایی برای نگهداری خزانه و سلاح و غلامان تعلیم دیده ای باشد که در هنگام سفر جنگی خود در آنجا محافظت کردند. (راوندی ، ۱۳۶۴: ۱۵۶)

این قشون ثابت از افراد معمولی تشکیل نشده بود بلکه اغلب آنان افراد تربیت شده ای بودند که می توانستند در صورت نشان دادن شایستگی خود ، غیر از رسیدن به مقامات بلند نظامی دربار به حکومت ایالات و گاه به جایگاه اتابکی هم برسند . (راوندی ، ۱۳۶۴: ۲۳۰).

تمام ارتش و امور مربوط به نظام تحت نظر دیوان عَرَض قرار داشت . (بنداری، ۱۳۵۶: ۶۷) « شحنه » که همان حاکم نظامی است درکنار حاکم کشوری مسئول برقراری امنیت در منطقه بوده که این مقام هم اغلب توسط یک امیر اشغال می شده است . (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۳۱) کلوزنر اشاره نمی کند که کدامیک از امرای دوره سلجوقی را در نظر دارد ، آیا منظور او از امیر، امرای وابسته به دربار است ، یا امرای سرحدی و ... ؟ اما ظاهراً باید منظور او امرای نظامی وابسته به دربار بوده باشد ، نه امرای صاحب اقطاع و یا امرای پراکنده در قلمرو سلجوقی ، چرا که اصولاً از همان دوران تشکیل و ثبات قدرت سلجوقی ، حکومت به اقدامات آنها وابسته بود .

از همان ابتدای حکومت سلجوقی افراد نظامی با گرایش به عدم تمرکز مشکلاتی را برای این حکومت ایجاد نمودند . (همان، ۱۹) اما سلاطین اولیه و مقتدر سلجوقی همراه با ویژگی های شخصیتی خود و بهره گیری از وزرای اندیشمندی مانند کندی و نظام الملک توانسته بودند مانع قدرت یابی آنان گردند و در تحکیم قدرت حکومت از آنها بهره گیرند . طغرل و آلپ ارسلان و ملکشاه و شخص نظام الملک در بسیاری از نبردها خود شخصاً حضور داشتند . این مسأله باعث

نفوذ بیشتر سلاطین بر امرای نظامی می‌شد. امرایی که در خدمت سلجوقیان بودند اغلب غلامانی بودند که آزاد شده بودند (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۰). گرچه بعدها در این حد باقی نماندند. قلمرو سلجوقی را از لحاظ اداری بر دو بخش تقسیم کرده‌اند. ناحیه‌ای که مستقیم زیر نظر سلطان اداره می‌شد و ناحیه‌ای که غیر مستقیم در نظارت و کنترل سلطان بود که ناحیه اخیر به شکل اقطاع در دست امرا بود. (همان، ۲۱۸) شاید بتوان این شکل حکومت را سرآغاز انحطاط حکومت سلجوقی دانست، چرا که « امرایی که از اراضی پهناور و مرغوب، سپاهی آماده و ثروتی در خور بهره‌مند بودند، امکان اعمال سیاست مستقل و خودمختارانه را داشتند ». (یوسفی فر، ۱۳۸۱: ۶۵۴).

با وجود قدرت سلاطین اولیه سلجوقی، امرای نظامی در جریان‌های سیاسی حکومت دخالت می‌کردند. البته تا اواسط دوره ملکشاه دخالت آنان در امور سیاسی، اغلب موارد در حمایت از جانشینی پادشاه بوده است، اما پس از مرگ ملکشاه و نظام الملک دخالت آنها در امور سیاسی شکل گسترده‌ای پیدا نمود. دوران حکومت آل‌ارسلان هم خالی از مشکلات برخوردار با امرای نظامی نبود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۰/۲۲) وی می‌بایست روابط تیره‌ای که از زمان طغرل با خلیفه ایجاد شده بود را از بین می‌برد. (همان: ۱۷/۶-۷) در ارتباط با امرای نظامی نیز تلاش می‌کرد مانع قدرت و نفوذ بیش از اندازه آنان گردد و گاهی از این قابلیت و توانمندی به نفع خود استفاده می‌کرد. (بنداری، ۱۳۵۶: ۵۲) در برخی مواقع نیز با حمایت این گروه در تأیید جانشینی، راه را برای اختلافات داخلی و بروز شورش از طرف امرا می‌بست. (ابن اثیر، همان: ۱۷/۲۳) این توجهات نشان می‌دهد که امرای نظامی در صورت عدم کنترل و نظارت، می‌توانستند برای سلجوقیان خطر بالقوه‌ای به حساب آیند.

باروی کار آمدن ملکشاه، دوران تازه‌ای از ثبات و قدرت در عهد سلجوقی آغاز شد. بنداری روزگار حکومت ملکشاه را بهترین زمان سلسله سلجوقی دانسته، می‌گوید: « به هیچ کشوری لشکر نکشید مگر آنکه آن را فتح کرد و دشمن را مقهور و مستأصل ساخت ». (بنداری، ۱۳۵۶: ۶۳). ملکشاه سلجوقی تلاش داشت در زمینه سپاه اصلاحاتی انجام دهد. شاید این امر به دلیل مشکلاتی بود که در ابتدای به قدرت رسیدن او وجود داشت (رشید الدین فضل الله، ۱۳۸۶: ۳۴). این تغییرات گاه به خواسته و پیشنهاد خواجه نظام الملک صورت می‌گرفت، چرا که با

شروع وزارت او نظارت حکومت بر امور نظامی و سیاسی بیشتر شد. البته اقدامات او به مرور زمان و حتی قبل از مرگ وی، منجر به واکنش‌های شدیدی هم از ناحیه امرای نظامی گردید. نظام الملک در طول سی سال وزارت خود، در کنار آلب ارسلان و ملک‌شاه، ثبات و نفوذ بیشتری را برای سلجوقیان ایجاد نمود. وی که به زعم باسورث از طرف آلب ارسلان به این لقب «نظام الملک» رسیده بود، (باسورث، ۱۳۶۶: ۶۲) کار خود را از دربار غزنویان شروع کرده بود. او در زمان آلب ارسلان توجه خاصی به امور نظامی داشت و گاهی در جنگ‌ها در کنار سلطان به جنگ می‌رفت. تسلط او بر اداره امور چنان بود که باسورث به نقل از باون سیاست‌های کلی آلب ارسلان را با تردید به سلطان نسبت می‌دهد. (همان، ۶۳-۶۲) شاید بتوان ادعا کرد که سیاست‌های خواجه نظام الملک باعث کنترل شدید بر امرای نظامی و مانع از شورش و نفوذ بیش از اندازه آنان می‌گردید.

نظام الملک تلاش داشت در قشون نظامی از افراد کارآمد و قابل استفاده کند. می‌توان احتمال داد یکی از عللی که بعد از مرگ وی و ملک‌شاه منجر به نفوذ بیش از اندازه این گروه در امور داخلی گردید همین نکته بود. سیاست خواجه نظام الملک بر آن قرار داشت تا از افراد توانمندی برای این امور سود جوید. اما بعد از مرگ ملک‌شاه و نظام الملک، این قابلیت، در جهت کسب قدرت هدایت شد.

نفوذ و دخالت امرای نظامی تا زمان ملک‌شاه صرفاً در حد تأیید و حمایت از جانشین پادشاه خلاصه می‌شد، چرا که نظام الملک حتی در زمان غیبت خود (حضور در جنگ‌ها) نیز کنترل زیادی بر دیوان‌ها و به خصوص دیوانِ عَرَض داشت، اما بعد از مرگ ملک‌شاه و وزیر قدرتمندش، دخالت این گروه در مسائل سیاسی بیشتر شد، زیرا سلاطین پس از ملک‌شاه قدرت و نفوذ ملک‌شاه را نداشتند و از سوی دیگر این که نفوذ امرای نظامی تا زمان نظام الملک محدود بود و پس از وی وزیری که مانع قدرت طلبی آنان گردد روی کار نیامد. از جایی که دامنه فتوحات نیز کاهش یافته بود، آنان از طرق مختلف به کسب درآمد و نفوذ در امور پرداختند که این امر منجر به افزایش قدرت بیشتر آنان می‌شد.

نظام الملک توانسته بود با روش‌های مختلف مانع قدرت‌گیری امیران نظامی گردد. در مورد لشکر عقیده داشت که لشکر نباید از یک جنس باشد: «چون لشکر همه از یک جنس باشند از آن خطرها خیزد و سخت کوش نباشند و تخلیط کنند». (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

توصیه‌هایی که وی در رابطه با پرداخت حقوق سپاهیان به سلطان دارد بسیار قابل توجه است. « لشکر را مال روشن باید کرد » (همان، ۱۳۴) «...اولی تر آن باشد که پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند چه آن مه‌ری و اتحادی در درون ایشان بروید و به هنگام خدمت و کارزار سخت کوش تر باشند و ایستادگی کنند ». (همان، ۱۳۴)

این توجه و توصیه‌های نظام‌الملک باعث می‌شد که تا زمان مرگ وی حکومت سلجوقی از ثبات و قدرت برخوردار باشد. وی در مورد ترکمانان سفارش می‌کند که «هر چند از ترکمانان ملالی حاصل شده است و عددی بسیارند، ایشان را بر دولت حقی ایستاده است که در ابتداء دولت خدمتها کرده‌اند و رنجه‌ها کشیده، و از جمله خویشاوندان اند. از فرزندان ایشان مردی هزار را نام باید نبشت و بر سیرت غلامان سرای ایشان را می‌باید پرورد...». (همان، ۱۳۹).

وزیران و امرای نظامی دو قدرتی بودند که در دوره سلجوقی تأثیر بسیاری در مسائل سیاسی داشتند. اما هر دو گروه هم‌زمان دارای قدرت و نفوذ مساوی نبوده‌اند. تا زمان نظام‌الملک قدرت وزیر بیش از امرای نظامی بود. «مع الوصف تعادل به هم خورد و نظامیان هر نوع قدرت مؤثر را از تشکیلات کشوری سلب کردند» (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۰۹). لذا می‌بینیم بین قدرت وزراء و قدرت نظامیان در عهد سلجوقی رابطه مستقیمی وجود دارد. به این معنا که مردان شمشیر در مقابل مردان قلم قرار داشتند و تا زمانی که اهل قلم قدرتمند بودند، آنها قدرت چندانی نداشتند. در جایی که قدرت وزیر رو به ضعف می‌رفت دخالت امرای نظامی در امور سیاسی حکومت برجسته‌تر می‌شده است. اگر نظام‌الملک توصیه‌هایی در مورد لشکر، نحوه دستمزد آنها به صورت نقدی یا اقطاع دارد و یا توصیه به جذب جنگاورترین افراد (دیلمیان و خراسانیان) در قشون می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۶) به این دلیل است که وی می‌خواهد تا به این وسیله نفوذ حکومت را بر این گروه بیشتر حفظ کند. حتی احیای مذهب سنت در عراق و ایران و بنای مدرسه نیز در جهت حفظ قدرت بیشتر سلجوقی بوده است. روند کسب قدرت امرای نظامی از اواسط حکومت ملک‌شاه به وجود آمد. در ابتدا به دلیل مخالفت با سیاست‌های وزیرش نظام‌الملک و پس از آن به دلیل پاره‌ای از اقدامات اشتباه ملک‌شاه، این قدرت روز به روز افزایش یافت.

امرای نظامی از دوره ملکشاه تا پایان سلجوقی

در شرحی که منابع از خصوصیات ملکشاه ارائه می دهند ، او را پادشاه با صلابتی نشان می دهند: « عدل و سیاست سلطان ملکشاه تا حدی بود که در عهد او هیچ متظلم نبود و اگر متظلم بیامدی او را حجاب نبودی با سلطان با مشافهه سخن گفتی و داد خواستی » . (راوندی ، ۱۳۶۴: ۱۳۱ ؛ رشید الدین فضل الله ، ۱۳۸۶: ۳۴) دوران حکومت بیست ساله ی او دوران ترقی و آرامش بود . این امر را می توان ناشی از تدابیر نظام الملک در کنار شخصیت سیاسی سلطان و شرایط رشد یافته اقتصادی ایران آن عصر دانست . (یوسفی فر، ۱۳۸۶: ۶۹).

سرزمین های تحت نظارت حکومت سلجوقی در این عهد پهناور بود . البته ناگفته نماند که در تمام دوران حکومت ملکشاه وحدت سیاسی وجود نداشت و این امر به دلیل وسعت امپراطوری و بی تجربگی حکام جدید و نیازهای مالی آنان بوده است . (کلوزنر ، ۱۳۶۳: ۲۴). نظام الملک توانسته بود با سیاست هایی در مورد دستمزد به امرای نظامی و کنترل آنان ، نظارت حکومت سلجوقی به آنان را فراهم کند . بنا بر یک تقسیم - بندی ، سپاه سلجوقی در این دوره به سه دسته تقسیم می شد : سپاه مخصوص سلطان که هسته اصلی سپاه بود . افرادی که محافظان سلطان بودند و افراد مزدور . (راوندی ، ۱۳۶۴: ۱۳۱).

بعد از مرگ ملکشاه عدم اطاعت از حکومت در بین امرای نظامی بیشتر شد . یکی از دلایل این امر به مشکلات تأمین بودجه برای سپاه باز می گشت . برای این امر غیر از دلایل ذکر شده دلایل دیگری هم می توان برشمرد: دلایلی همچون رکود پیشرفت که ناشی از جنگ های خانگی بود و کاهش وسعت مناطق تحت سلطه مستقیم حکومت . (لمبتون ، ۱۳۶۶: ۲۲۵) مقررری سپاه ، غیر نقدی و تحت نظارت دیوان عرض بود .

« ... عادت بر این جاری شده بود که مالیات ولایات را به مصرف سپاهیان می - رساندند و رسم تیول و اقطاع دادن قبل از نظام الملک مجزا نبود. نظام الملک به علت مختل بودن امور و خرابی ولایتها دانست که مالیات و محصول از آنها به دست نمی آید از این رو شهرها را به عنوان تیول میان سپاهیان تقسیم کرد که از محصول آنها استفاده کنند. سپاهیان تصمیم به آبادانی شهرها گرفتند و بر اثر کوشش آنان در کمترین مدت به بهترین صورت شهرها آباد شدند. » . (بنداری، ۱۳۵۶: ۶۷)

بر خلاف ادعای بنداری، رسم اقطاع دهی را نظام الملک متداول نکرده، بلکه وی تنها این رسم را در جهت وحدت اقطاع لشکری تنظیم نموده است (لمبتون ۱۳۶۶: ۲۲۵). این مورخ قدرت‌گیری امرای نظامی را پس از مرگ ملک‌شاه چنین بیان می‌کند «چون ملک‌شاه در گذشت امور به فرمان خاتون می‌گذشت، زیرا امیران همگی برکشیدگان خاتون بودند و به ناچار، او (محمود) را به سلطنت اختیار کردند» (بنداری، ۱۳۵۶: ۹۳) در جای دیگری با صراحت می‌نویسد «با مرگ ملک‌شاه پشت‌کشورداری شکست». (همان، ۷۹) مورخ دیگری نیز دخالت امرای نظامی در امور سیاسی سلجوقیان را به جریانات بعد از مرگ ملک‌شاه و نظام الملک مربوط می‌داند «... تا نظام الملک وزیر در حیات بود تدارک مصالح مسلمانان بروجهی می‌کرد که هیچ صاحب‌فتنه در گوشه نمی‌توانست سر برآوردن...». (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۲).

البته همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، دخالت امرای نظامی، بلافاصله بعد از مرگ ملک‌شاه یا نظام الملک اتفاق نیفتاد بلکه، در خلال سلطنت ملک‌شاه نیز بارها تکرار شد. آنها پس از مرگ ملک‌شاه آشکارا به دخالت در مسائل سیاسی پرداختند و با تمام جریان‌هایی که به طریقی مانع قدرت‌یابی آنان بودند به مخالفت برخاستند. البته چون قدرت سیاسی هنوز در دست خاندان سلجوقی بود، طغیان خود را تحت حمایت یکی از شاهزادگان سلجوقی انجام می‌دادند. (باسورت، ۱۳۶۶: ۱۷۱؛ کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۰۳). عوامل زیادی در این مسئله نقش داشت. برخی از این عوامل به سیاست‌های ملک‌شاه و نظام الملک باز می‌گشت و برخی به دخالت‌های درون‌دربار بر سر مسئله جانشینی و برخی نیز به رقابت امرای نظامی برای کسب موقعیتی بهتر و گاه به ضعیف بودن پادشاهی که بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد و شاید بتوان دخالت‌های خلفای عباسی را نیز در امور داخلی حکومت سلجوقی، به مجموع این عوامل اضافه کرد.

یکی دیگر از دلایل دیگری که باعث قدرت‌یافتن بیش از اندازه امرای نظامی پس از زمان مرگ ملک‌شاه شد، رسم اقطاع بود که سلجوقیان آن را از متقدمان خود اخذ نموده بودند و بدان وسیله بخشی از حقوق سپاهیان خود را می‌پرداختند. گرچه نظام الملک تأکید داشت که «لشکر را مال روشن باید کرد» (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۴) اما در مواردی برای پرداخت حقوق سپاهیان رسم اقطاع و دستمزد نقدی را در نظر گرفته بود. (همان، ۱۳۴-۱۳۵) بعد از مرگ ملک‌شاه و وزیرش، اقطاع وسیع در دست امرای نظامی، باعث قدرت‌گیری بیشتر آنان گردیده بود. آنان آنچنان قدرتمند شدند که گاهی به خود اجازه می‌دادند علیه سلطان دست به شورش بزنند. نظیر

شورشى که به تحریک مؤیدالملک علیه برکیارق صورت گرفت. (رشید الدین فضل الله ، ۱۳۸۶: ۴۴-۴۳؛ شبانکاره ای ، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

خواجه نظام الملک وزیر ، قشون بزرگی از غلامان نظامی داشت که تعداد آن را تا ۲۰،۰۰۰ تن ذکر می کردند . (لمبتون ، ۱۳۸۲: ۴۰) اگرچه بنا به ادعای خواجه ، وی این سپاه را به جهت محافظت بیشتر سلطان ، تدارک دیده بود ، اما پرداخت دستمزد به این سپاهیان که بخشی از آن هم می بایست به طریق واگذاری اقطاع صورت می گرفت ، مشکلات زیادی به همراه داشت . سپاهی که او فراهم آورده بود به « ممالیک نظامیه » شهرت داشت که مهمترین اقدام آنها بعد از مرگ ملکشاه دخالت در جانشینی و بر تخت نشاندن برکیارق بود . (آقسرائی ، ۱۳۶۲: ۲۲) تا زمان ملکشاه حقوق سپاهیان به شکل نقدی و اعطای اقطاع پرداخت می شد . اما بعد از مرگ وی حقوق سپاهیان غیر از این موارد ، به شکل هدایا یا بخشی از غنایمی بود که در جنگ کسب می شد و یا اموالی بود که سلطان جدید در زمان جلوس خود در بین امرای نظامی پرداخت می کرد. (لمبتون ، ۱۳۶۶: ۲۲۵). این مسئله نشان می دهد که با نظامی شدن حکومت سلجوقی ، قدرت گیری امرای نظامی بیشتر گردید و سلاطین سلجوقی هم به این امر توجه داشتند و خطرات ناشی از افزایش قدرت آنان را احساس می کردند و با این گونه بخشش ها سعی در رفع این خطرات داشتند .

تَمرد سپاهیان با قدرت اقتصادی و بنیه مالی آنها رابطه ی مستقیمی داشت . با افزایش نظام اقطاع ، رفته رفته از وسعت مناطق تحت نظارت حکومت کم شد و این مسئله به گفته لمبتون منجر به کاهش عایدات خزانه گردید . لذا با مرگ ملکشاه تأمین حقوق سپاهیان با مشکلات زیادی مواجه شده، و حتی در بعضی موارد ، پرداخت حقوق آنها با تأخیر صورت می گرفت . در نتیجه سپاه نافرمانی می کرد (لمبتون ، ۱۳۶۶: ۲۲۵) . حال این که نظام الملک اصرار داشت که حقوق سربازانی که اقطاع ندارند باید نقدی پرداخت شود و حتی تأخیری هم در این مورد صورت نگیرد و در شرایط ممکن گاه پادشاه باید با دست خود موجب آنان را بپردازد . (نظام الملک ، ۱۳۷۸: ۱۳۴)

از جمله سیاست های نظام الملک در جلو گیری از قدرتمندی امرای نظامی ، این بود که گاهی هزاردینار برای یکی از سپاهیان حقوق تعیین می کرد ، نصف این مقرری را به شهری از شهرهای روم حواله می داد و نیم دیگر آن را به دورترین نقاط خراسان . صاحب حواله چون از

وصول مقرری مطمئن بود و می‌دانست نوشته‌ای که امضای وزیر را دارد « قابل نکول نیست خوشحال و راضی بود ». (بنداری، ۱۳۵۶: ۶۷) حتی وی توصیه‌هایی در خصوص تهیه آذوقه سپاه داشت که این موضوع باعث شده بود تا زمان مرگ ملکشاه سپاه در این خصوص با مشکلی مواجه نشود (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۳) و این امر نشان از توجه او به مسائل مختلف سپاهیان دارد. اما پس از او بی‌توجهی به این نکته منجر به نارضایتی سپاه شد.

سیاست دیگری که نظام الملک بر آن تأکید داشت و پس از مرگ او دنبال نشد، این بود که توصیه می‌کرد که لشکریان نباید از یک جنس باشند و از اقوام مختلف به خصوص از دیلمی‌ها و خراسانی‌ها که در جنگ مشهور بودند استفاده شود. (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۶) به نظر او این مسئله می‌توانست هم باعث جنگاوری بهتر آنان گردد و هم برای حکومت ایجاد خطر نکند. همچنین او برداشتن سپاهی آماده که در « روز مقتضی » به کارآید تأکید داشت. (نظام الملک، ۱۳۷۸: ۱۳۸) وی به تعلیم سپاه و به خصوص رعایت حقی که ترکمانان در تشکیل حکومت سلجوقی داشتند توصیه می‌کند. (همان، ۱۳۹)

در اواخر حکومت سلجوقیان تعداد سپاهیان ثابت کاهش یافت و تا ۱۵۰۰۰ نفر کم شد. در عوض به جای جمع‌آوری سرباز از طرف حکومت، امرایی که سربازانی جمع‌آوری و نگهداری می‌کردند بیشتر شد. (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۴) عملکرد اشتباه سلطان ملکشاه نیز در قدرت‌گیری امرای نظامی بی‌تأثیر نبود. در سال ۴۷۳ ق وی هفت هزار ارمنی را که بیشتر از ترکان بودند از سپاه ثابت خود حذف کرد. (بنداری، ۱۳۵۶: ۸۰). با توجه به سفارشی که نظام الملک در مورد ترکمان به سلطان داشت، این اشتباه از طرف ملکشاه باعث شد که سپاهیان و افراد نظامی اخراج شده به طرف کانون قدرت دیگری (تکش، برادر ملکشاه) متمایل گردند. (بنداری، همان: ۸۰) آنها زمانی به طرف تکش رفتند که از سوی ملکشاه رانده شده بودند، حال اینکه اینان جز نظامی‌گری مهارت دیگری نداشتند. آنان یا می‌بایست بعنوان کانون قدرت، افراد نظامی دیگری را پیرامون خود جمع کنند و یا در اطراف کانون قدرتمند دیگری جمع شوند که هر دو شکل آن حکومت را از قدرت و مهارت آنان محروم می‌ساخت.

از عوامل دیگر قدرت‌یابی امرای نظامی بعد از مرگ ملکشاه، اختلافات درونی و کشمکش درباریان بر سرکسب قدرت بود. آنها تلاش می‌کردند که شاهزاده مورد نظر خود را به سلطنت بنشانند. این امر با کمک یک قدرت نظامی به هدف نزدیکتر می‌شد. بعد از مرگ ملکشاه، در

رأس توطئه های دربار ، ترکان خاتون (همسر ملکشاه) قرار داشت که از نظر خانوادگی از موقعیت بالایی برخوردار (بنداری ، ۱۳۵۶: ۹۳) و به طور طبیعی خواستار به قدرت رسیدن فرزند خود بود. این مطلب حتی باعث گردید که در منازعات جانشینی پای خلافت عباسی در مسائل سیاسی باز شود . (مستوفی ، ۱۳۶۴: ۴۴۰) خلفای عباسی در منازعات جانشینی سلجوقیان نفوذ کرده (رشید الدین فضل الله ، ۱۳۸۶: ۴۱) و توانستند ، به آرامی امتیازات از دست رفته خود را در دوران سلاطین مقتدر سلجوقی باز پسگیرند و به ایفای نقش سیاسی و نظامی مؤثری در منطقه عراق و سپس ایران پردازند. (یوسفی فر ، ۱۳۸۶: ۱۳۴) .

ترکان خاتون به غیر از تسلط بر امرای نظامی ، وارث سرمایه ها و خزاین سلطنتی نیز بود ، که می توانست در امر جانشینی فرزندش محمود از آن بهره ها ببرد . (یوسفی فر ، همان : ۸۴) در این راه حتی ترکان خاتون تا جایی پیش رفت که با پخش کردن اموال زیاد در بین سپاهیان برای جلب حمایت آنها از جانشینی فرزندش ، باعث خالی شدن خزانه کشور شد . (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۹۲/۱۷). وی بر آن بود از قدرت امراء در راه رسیدن به هدف خود استفاده کند . به عنوان مثال او امیر کربوغا را برای دستگیری برکیارق به اصفهان فرستاده بود (همان: ۱۷ / ۱۹۱) امرا و سپاهیان نیز بعد از مرگ ملکشاه از اختلافات جانشینی سوء استفاده کردند و با نفوذ در بین شاهزادگان سلجوقی ، به قدرت بیشتری می رسیدند .

بذل و بخشش و سپردن اموال به نظامیان ، در این دوران باعث بالا رفتن توقعات و خواسته های آنان شد . چون این موضوع همزمان با کم رنگ شدن اعتبار وزیران در این عهد بود ، لذا به نفوذ و قدرت آنان بیش از پیش اضافه شد . البته دربار سلجوقی از زمان آلب ارسلان به درباری نظامی مبدل شده بود که امرای نظامی که دارای اقطاع دیوانی بودند ، برای کسب اطلاعات درباری ، به دنبال عواملی با نفوذ در دربار بودند (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۰).

در مورد نقش ترکان خاتون بعد از مرگ ملکشاه آمده است : « چون ملکشاه در گذشت امور به فرمان خاتون می گذشت زیرا امیران و وزیران همه برکشیدگان خاتون بودند و به ناچار فرزند او را به سلطنت اختیار کردند.» (بنداری ، ۱۳۵۶: ۹۳). بنابراین خواست خاتون بر این قرار گرفته بود که فرزندش را به سلطنت برساند. (مستوفی ، ۱۳۶۴ : ۴۴۵) خود مختار شدن امرای نظامی بعد از ملکشاه به احتمال زیاد ناشی از این امر بوده که دخالت درباریان بر سر کسب قدرت زیاد بود و آنان سعی داشتند برای به قدرت رسیدن خود از توان نظامیان بهره گیرند . ضمن اینکه این امر از

جانب امرای نظامی نیز مورد استقبال قرار داشت و گاه جلوس یک سلطان بر تخت سلطنت ، ناشی از منازعات جانشینی و دخالت امرای نظامی بود . (آقسرای، ۱۳۶۲ : ۲۲)

دوران حکومت برکیارق همزمان با بروز جنگ های صلیبی بود . در این زمان امرای نظامی در حکومت سلجوقیان به قدری قدرتمند شده بودند که با تهدید سلطان ، وزیر او (مجدالملک) را دستگیر و به قتل رساندند . آنان ادعا می کردند که مجدالملک تمایلات شیعی دارد و در قتل امیر برسق دست داشته است . (ابن اثیر ، ۱۳۵۱ : ۱۷ / ۲۶۴ ؛ راوندی ، ۱۳۶۴ : ۱۴۵) . ریاست این امرای نظامی شورشگر با امیر اُتر بود . (ابن اثیر ، همان : ۱۷ / ۲۵۸) و اثر نیز توسط « سپاه ملحدان » کشته شد . (مستوفی ، ۱۳۶۴ : ۴۴۲) . وی در ماجرای دستگیری برکیارق قبل از پادشاهی همراه بلکابک نقش داشت . (رشید الدین فضل الله ، ۱۳۸۶ : ۴۱ - حمدالله مستوفی ، ۱۳۶۴ : ۴۴۱ - شبانکاره ای ، ۱۳۶۳ : ۱۰۶)

امیر برسق از امیران سلاجقه بزرگ از زمان طغرل تا برکیارق بود . در اواخر دوره طغرل به مقام حاجبی رسید . تا زمانی که نظام الملک زنده بود به دلیل تسلط وی بر امور و به خصوص امرای نظامی نام خاصی از وی نیست . در اختلافات جانشینی بعد از ملکشاه جانب ملکشاه را گرفت . در زمان برکیارق مأموریت پیدا کرد تا سنجر برادر سلطان را به خراسان برده ، پس از مطیع کردن امرای ترک ، او را در آن ولایت فرماندهی دهد . (یوسفی فر ، ۱۳۸۱ : ج ۱۱ / مقاله ۴۷)

در راه این مأموریت ، به دست یکی از اسماعیلیان به قتل رسید . (بنداری ، ۱۳۵۶ : ۲۶۲) برکیارق نیز مانند ملکشاه در مورد برخورد با سپاهیان مرتکب اشتباه شده بود . او به دنبال مشکلات ناشی از تأمین مایحتاج افراد نظامی دست به اخراج سپاهیان زد (بنداری ، همان : ۲۷۱) . تصویر برکیارق در منابع برخلاف ملکشاه که از وی به نیکی یاد می کنند ، چندان نیک نبود . (ابن اثیر ، همان : ۱۷ / ۲۸۱) این خصلتی بود که امرای نظامی به ویژه از آن سوء استفاده می کردند . به عنوان مثال منابع تاریخی از منافع امرای نظامی ، از رقابت های بین محمد و برکیارق و خرابی اوضاع مملکت ، به خوبی توصیف کرده اند . (ابن اثیر ، همان : ۱۷ / ۳۴۳) .

قدرت گیری امرای نظامی به حدی رسیده بود که گاه علیه سلطان دست به شورش می زدند برای نمونه ، شورش امیر بوزابه علیه سلطان مسعود را می توان ذکر کرد . (شبانکاره ای ، ۱۳۶۳ : ۱۱۵) امیر بوزابه توانسته بود به مقام اتابکی دستگاه سلجوقی برسد . وی در زمان سلطان مسعود حاکم منطقه فارس شد . (بنداری ، ۱۳۵۶ : ۲۲۰) فعالیت رسمی و سیاسی او از زمان خدمت به منکو

برس آغاز شد. (آل داود: ۱۲/ش. ۵۱۶۳؛ کاهن، ۱۳۷۷: ۴/۵۳۰-۵۲۹) وی در زمان سلطان مسعود نفوذ زیادی یافت اما سرانجام به مخالفت و حتی جنگ با سلطان پرداخت (بنداری، ۱۳۵۶: ۲۶۲) و سرانجام جان خود را بر سر این مخالفت از دست داد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۵۷)

بوزابه از جمله امرایی بود که قبل از این جریان نیز در ماجرای بر تخت نشستن یکی از سلاطین سلجوقی نقش فعالی داشت. (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۲۴) و حتی در تعیین وزیر برای سلطان اعمال نظر می کرد و سعی داشت نظر خود را بر سلطان تحمیل کند. (بنداری، همان: ۲۵۵). بوزابه همراه امرای نظامی دیگر و رقابت با آنها توانسته بود دوازده امیر را به یکباره اسیر کند. (بنداری، همان: ۲۲۰). کار امراء در این زمان تا آنجا پیش رفت که با همدستی اتابکان مأمورین خود را به جای مأمورین سلطان به خدمت می گماشتند. (بنداری، همان: ۲۸۸-۲۸۹) و یا حتی در این زمان به عزل و نصب وزیر برای سلطان مسعود مبادرت می نمودند. (بنداری، همان: ۲۱۳-۲۱۵)

وزرای این دوره نیز غیر از کمال الدین محمد خازن، توانایی این امر را نداشتند که بتوانند در ارتباط با دخالت های آنان و مسائل دیگر اقدامات مؤثری انجام دهند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۳). آنان گاه حتی سلطانی را به سلطنت می نشانند و بعد او را از سلطنت عزل می کردند. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۱۱۹-۱۱۸) حتی در این خصوص با مخالفت اتابکان هم روبرو می شدند. (همان، ۱۲۰-۱۱۹) در برخی موارد اختلافات بین امرای نظامی یک سلطان، برای وی مشکلاتی را به وجود می آورد (بنداری، همان: ۱۴۵-۱۴۴) همین امر منجر به بی ثباتی سیاسی در حکومت سلجوقی می شده است.

یکی دیگر از مسائلی که منجر به افزایش قدرت امرای نظامی بعد از ملکشاه شد، رسیدن آنان به مقام اتابکی بود. این مقام، مقامی بود که تا قبل از مرگ ملکشاه به افراد خاصی مانند نظام الملک تعلق داشت که از سوی پدر آلپ ارسلان انتخاب شده بود و بعدها نیز در نتیجه کوششهایش همچنان در این سمت ماند و اختیارات گسترده تری به او واگذار گردید (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۰). پس از مرگ نظام الملک و ملکشاه، شاهزادگان در ماجراهای جانشینی ضعیف شده، و نفوذ امرای نظامی در دربار افزایش یافت لذا کار تربیت و پرورش شاهزادگان سلجوقی به دست امرای نظامی افتاد. (بنداری، همان: ۱۴۲-۱۴۱) در نتیجه این اتابکان به همراه شاهزادگان به اقطاعی که به آنان واگذار می گردید فرستاده می شدند. با توجه به سن کم و بی تجربه بودن شاهزادگان و از سویی بنا به رسم ترکان، ازدواج برخی از اتابکان با مادر شاهزاده،

قدرت فزاینده ای به دست امرای مزبور می افتاد و سبب می شد که بعضاً تشکیلات مشابهی در کنار دربار مرکزی به وجود آید. لذا با قدرت گیری هر چه بیشتر آنان «... برخی از مأمورین ترجیح می دادند در خدمت اتابکان باشند تا شاهزادگان سلجوقی...» (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۰۶) عده ای از این اتابکان نیز توانستند در مناطق مختلف سلسله هایی را ایجاد نمایند. (راوندی، ۱۳۶۴: ۲۳۰).

قدرت گیری امرای پس از ملکشاه علل دیگری نیز داشته است. گاهی به علت ویژگی های شخصیتی یک سلطان و یا ضعف او در مسائل سیاسی بوده است. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۱۱۳). به همین دلیل او قادر نبود مانع زیاده طلبی های امیران شود و به ناچار به آنان مواهب و اقطاعاتی می داد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳-۴/۱۹). گاه سلطان را مجبور می کردند که همسر خود را به قتل برساند (بنداری، همان: ۱۳۵). در برخی مواقع منفعت طلبی آنان باعث می شد تا به فرد قدرتمند دیگری بپیوندند. برای مثال برخی از سپاهیان برکیارق که خواستار صلاح حال خود بودند او را رها کرده، و به عم او تتش پیوستند. (بنداری، همان: ۹۶).

از نمونه های دیگر خودسری و دخالت امیران نظامی آن است که گاه بعد از مرگ سلطان اموالی از خزانه می گرفتند تا به بهانه از بین بردن شورش های احتمالی بین افراد بخش نمایند. اما این اموال را خود در اختیار می گرفتند. (همان، ۱۳۵) در مواردی هم با ایجاد شایعه علیه یکی از دیوانسالاران او را معزول می کردند. (همان، ۱۱۶-۱۱۷) آنها قادر بودند در سایه قدرتی که کسب کرده بودند، مأمورین کشوری را نیز عزل و نصب نمایند. (همان، ۱۱۶ و ۱۳۲) امرایی که از توزیع امکانات و مزایای سیاسی حکومتی در دوره سلطان محمد ناراضی بودند، به تغییر حکمران مبادرت می کردند اما همین امر نیز نارضایتی گروه دیگری از امرای نظامی را به وجود می آورد. (یوسفی فر، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

در مناسبات قدرت گاه امرا با توجه به منافع خود جانب سلطانی را می گرفتند یا علیه او دست به اقداماتی می زدند. به عنوان مثال امیر ایاز که از نزدیکان و یکی از غلامان سلطان ملکشاه بود با لشکر تحت امر خویش به برکیارق پیوسته و موجبات شکست ارباب خود را فراهم نمود (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۲).

عامل دیگری که باعث قدرت گیری امرای نظامی در دوره مورد بحث شد، تلاش برای رسیدن به مقام حاجب الکبیری بود. رسیدن به این سمت عالی برای یک مأمور نظامی، در اواخر

دوره محمد بن ملک‌شاه مهمترین مسئله بود. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۰۹) چون این مقام عنوان بالایی محسوب می شده است، یقیناً در منازعات بین امرای نظامی بی تأثیر نبوده است. این شخصیت فردی بوده که بسیار به سلطان نزدیک بود و فرامین سلطان را مستقیم از شاه به وزیر می رساند. این مسئله نمونه جالبی از تجاوز عناصر نظامی در ساخت تشکیلات کشوری حکومت سلجوقی است (همان، ۳۰).

نتیجه

حکومتی که سلجوقیان به وجود آوردند در ابتدا اتحادیه ای از ترکمانان بود. آنان توانستند بر بخش وسیعی از فلات ایران تسلط پیدا کرده، نسبت به دیگر حکومت های مسلمان پیش از خود، طولانی تر حکومت کنند. این تسلط در کنار شخصیت سلاطین اولیه این حکومت و وزیران با تجربه و کارآمد، مدیون افراد نظامی بود، که فتوحات و توسعه قلمرو سلجوقی به آنها وابسته بود. رضایتمندی و در خدمت نگاه داشتن آنها موردی بود که برای سردمداران سلجوقی بسیار اهمیت داشت. تازمانی که حکومت قوی بود توانست از توان نظامی آنها به جهت ثبات بیشتر خود بهره گیرد، اما با بروز اختلافات این رویه تغییر کرد. وزرا و امرا دو گروهی بودند که در طول دوره سلجوقی از اقتدار و اهمیت خاصی برخوردار بودند. البته قدرت آنها منوط به ضعف قدرت دیگری بود. در اوایل حکومت سلجوقی به دلیل اقتدار سلاطین اولیه سلجوقی و نقش وزراء، نظامیان قدرت زیادی برای دخالت در امور داخلی حکومت نداشتند و در خدمت اهداف حکومت بودند. اما با ضعیف شدن قدرت وزیر و روی کارآمدن سلاطین ضعیف و بروز اختلافات بر سر جانشینی، امرای نظامی، که از قبل توانسته بودند، از طرق مختلف کسب ثروت نموده، و اقتدار بیشتری کسب نمایند، شروع به دخالت در امور حکومت کردند.

اقدامات آنها به خصوص بعد از سلطان ملک‌شاه، تأمین کننده ثبات سیاسی سلجوقی نبود. قبل از هر چیز اهداف آنها تأمین ثبات و قدرت بیشتری برای شخص خود بود. این مسئله غیر از زیاده خواهی های آنان که ناشی از عملکرد بد برخی از سلاطین پس از ملک‌شاه بود، به برخی از سیاست های اشتباه ملک‌شاه و وزیر کارآمدش، نظام الملک باز می گشت. شاید در زمان این افراد نتیجه این سیاست ها خیلی مشخص نبود و به طور قطع و یقین با توجه به شرایط موجود نمی توان آنها را بد تلقی کرد، اما ضعیف شدن سلجوقیان قدرت این قشر را بالا برد و به آنان اجازه دخالت به اشکال مختلف در امور سیاسی را داد.

عملکرد دولت سلجوقی آنان را به گروهی ثروتمند و قدرتمند تبدیل کرده بود که مانند سلاطین سلجوقی، برای خود تشکیلات نظامی ایجاد کرده بودند. آنها توانستند در امر جانشینی سلطان و یا عزل دیوان سالاران و حتی قتل وزیران و همسران شاه دخالت کنند، به مقامات بالایی نظیر حاجب‌الکبیری و اتابکی برسند. مدرسه بسازند و با دیگر هم‌قطاران خود برای کسب منافع بیشتر رقابت نمایند.

آنان که زمانی عامل ایجاد نظم و امنیت در حکومت سلجوقی بودند، اینک با اقدامات خود منجر به بی‌نظمی و بی‌ثباتی شده بودند. فعالیت‌های آنان صرفاً به معنای تثبیت قدرت شخص ایشان بود. شاید آنها قصد سقوط این حکومت را نداشتند چرا که با از بین رفتن حکومت سلجوقی جایی برای اعمال قدرت آنان باقی نمی‌ماند با این همه. اقدامات آنها در ضعیف شدن قدرت الایقه نقش مهمی داشت.

منابع و مأخذ

- ۱- آقسرائی ، محمودبن محمد ، (۱۳۶۲): مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، تصحیح عثمان توران، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۲- آل داود ، سید علی،(۱۳۸۲): " بوزابه " ،دایره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱۲، شماره مقاله ۵۱۶۳.
- ۳- ابن اثیر، عز الدین علی ابی الکریم شیبانی،(۱۳۵۱): تاریخ بزرگ ایران و اسلام ، ترجمه : علی هاشمی حائری ،جلدها ۱۹، ۱۷، ۱۰، انتشارات کتب ایران، تهران.
- ۴- اشپولر، باتولد ،(۱۳۶۹): تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی ، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۵- باسورث ، سی.ای.(۱۳۶۶): تاریخ سیاسی و دودمانی ایران ، مجموعه تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه ، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۶- برگ نیسی، نادیا ، (۱۳۸۰): " امیر " ، دانشنامه جهان اسلام ، صص ۲۴۶-۲۴۲. جلد ۱۰، دایره المعارف بزرگ اسلامی ، شماره مقاله ۳۹۷۰.
- ۷- بنداری اصفهانی ،(۱۳۵۶): زبده النصره و نخبه العصر (تاریخ سلسله سلجوقی) ، ترجمه : محمد حسین جلیلی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران.
- ۸- راوندی ، محمد بن علی بن سلیمان ،(۱۳۶۴): راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق ، تصحیح محمد اقبال ، انتشارات امیر کبیر ، تهران.
- ۹- رشید الدین فضل الله ، همدانی ، (۱۳۸۶): جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، میراث مکتوب ، تهران.
- ۱۰- شبانکاره ای ، محمدبن علی بن محمد ،(۱۳۶۳): مجمع الانساب ، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر ، تهران.
- ۱۱- کاهن ، کلود ،(۱۳۷۷): " بوزابه " ، دانشنامه جهان اسلام ، جلد ۴ ، صص ۵۳۰-۵۲۹.
- ۱۲- کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳): دیوانسالاری در عهد سلجوقی ، ترجمه یعقوب آژند ، انتشارات امیرکبیر، تهران.

- ۱۳- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴): تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۴- معین، محمد، (۱۳۷۹): فرهنگ فارسی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۱۵- منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۴): نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۱۶- نظام‌الملک، خواجه حسن بن علی، (۱۳۷۸): سیاست‌نامه (سیرالملوک)، تصحیح هیوبرت دارک، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۱۷- لمبتون، آن.ک.س، (۱۳۸۲): تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، تهران.
- ۱۸- _____، (۱۳۶۶): ساختاردرونی امپراتوری سلجوقی، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵، ترجمه حسن انوشه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۹- یوسفی فر، شهرام، (۱۳۸۶): تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، انتشارات پیام نور، تهران.
- ۲۰- _____، (۱۳۸۳): "سازمان سپاه در دوره سلجوقیان بزرگ ایران"، مجموعه مقالات تاریخ و جغرافیای تاریخی، بنیاد ایران‌شناسی، انتشارات بنیاد ایران‌شناسی: تهران، صص ۶۶۴-۶۲۹.
- ۲۱- _____، (۱۳۸۱): "برسق"، ج ۱۱، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، شماره مقاله